

نامه انجمن جمعیت شناسی ایران / سال پانزدهم، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۹۹، ۱۲۱-۱۵۰

مقاله پژوهشی

کاوش و تبیین الگوهای فضایی دگرگون شده در پخشایش جمعیتی مناطق ایران

محمد حسین شریف زادگان^۱، امیر فتحی فرزانه^۲

چکیده

الگوهای پخشایش جمعیتی در بازه‌های زمانی گوناگون، جلوه‌های متنوعی از مراحل پیچیده دگرگونی‌های اجتماعی- فضایی در مناطق سرزمین است. این پژوهش با هدف بررسی الگوهای فضایی ناشی از پخشایش جمعیت در استان‌ها و شهرستان‌های کشور در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ سعی دارد تا پیامدهای اجتماعی- فضایی این الگوها را در ارتباط با دگرگونی فرایندهای شهرنشینی و شهری شدن مناطق کشور کاوش نماید. پژوهش حاضر، در دو سطح توصیفی- تحلیلی با استفاده از داده‌های سرشماری نفوس و مسکن و کاربست تکنیک‌های ترکیبی در تحلیل یافته‌ها بر اساس دستورهای Hot Spot و Cold Spot (مبتنی بر ضرایب موران و آنتروپی) در GIS تدوین شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که شهرستان‌های قرار گرفته در مرکز کشور دارای مهاجرت‌پذیری بالایی بوده و شهرستان‌های واقع در مناطق شرقی و غربی کشور در دوره زمانی مهاجرت‌فرستی قرار دارند. این امر نشان دهنده کاهش فعالیت در بخش کشاورزی در مناطق حاصلخیز و افزایش الگوی اشتغال در بخش خدمات و صنعت در مرکز کشور است. از طرفی این روند باعث تضعیف انسجام و توازن فضایی در مناطق سرزمین شده است. آن چه مشخص است، الگوی پخشایش جمعیت در مناطق سرزمین مغایر با اصول و چارچوب بهینه آمایشی است. واژگان کلیدی: پخشایش جمعیتی، فرایند شهری شدن، الگوهای فضایی، مهاجرت‌پذیری/ فرستی، انسجام سرزمین

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۰۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۵

۱ استاد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)
m_sharifzadegan@sbu.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
a_fathifarzaneh@sbu.ac.ir

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری شهرسازی با عنوان "مفهوم «اوربانیزاسیون» در بستر ایرانی" بوده که در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی به راهنمایی نویسنده اول و نگارش نویسنده دوم در حال تدوین است.

DOI: [10.22034/jpai.2021.124618.1149](https://doi.org/10.22034/jpai.2021.124618.1149)

مقدمه و بیان مساله

شهری شدن^۱ به عنوان مجموعه‌ای از فرایندهای غیریکنواخت^۲ و پیچیده‌ای است که با دگرگونی‌های مهم در ساختار اقتصادی-اجتماعی، شیوه تولید و شیوه زیستن سرزمین‌ها همراه می‌شود (برنر^۳ ۲۰۱۸). هر سرزمینی با توجه به شرایط خاص جغرافیایی، پایه اقتصادی^۴ و ترتیبات نهادی^۵ می‌تواند مراحل، فرایندها، الگوها، خط سیرها^۶ و مقیاس‌های پیچیده‌ای از پیامدهای شهری شدن را تجربه کند (فنگ و لیو و کو^۷ ۲۰۱۹). در طول دهه‌های پیشین، نرخ‌های شهرنشینی غالباً با الگوهای پخشایش جمعیتی در مناطق مختلف همخوان بوده است. در واقع الگوهای پخشایش جمعیتی در بازه‌های زمانی گوناگون، جلوه‌های متنوعی از مراحل دگرگونی‌های اجتماعی-فضایی در مناطق سرزمین را نمایان می‌کند. طوری که شهرنشینی و مهاجرت به عنوان دو مفهوم همزاد در متون و نظریه‌های مهاجرت مورد توجه قرار گرفتند و از این نظر پیوند عمیقی میان نظریه‌های شهرنشینی و مهاجرت وجود دارد (ایراندوست و بوچانی و تولایی ۱۳۹۲). در توزیع جغرافیایی جمعیت سرزمین‌ها همواره عوامل طبیعی به عنوان مهمترین عوامل ذکر می‌شود، اما به تدریج عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز در این زمینه نقش مؤثر ایفا کرده‌اند. امروزه سیاست‌های دولتی به عنوان مهمترین عامل در توزیع و تراکم جمعیت در جهان مطرح است (یاسوری ۱۳۸۹). با این حال، نیروهای سرسام‌آور تمرکززدایی و تمرکزگرایی که عمدتاً با عوامل فن‌آوری، اقتصادی و اجتماعی بلندمدت جهانی مرتبطند، ممکن است فراتر از کنترل سیاست‌گذاری‌های عمومی منطقه‌ای و حتی ملی باشند (زبردست و حاجی‌پور ۱۳۸۸). به همین ترتیب پراکنش جغرافیایی جمعیت و ماهیت توسعه فضایی سرزمین به‌طور قابل ملاحظه‌ای به هم وابسته هستند (مشفق و حسینی ۱۳۹۵). به عبارت دیگر، آگاهی از

1 Urbanization

2 Uneven

3 Brenner

4 Economic base

5 Institutional arrangements

6 Patterns and pathways

7 Feng, Liu & Qu

تحولات جمعیتی و نحوه پراکنش‌های فضایی مرتبط با آن در هر بستری، بنیان و اساس هر نوع برنامه‌ریزی، تصمیم و اقدام را در راستای رسیدن به توسعه راستین شکل می‌دهد. به همین ترتیب، شناخت و تحلیل تحولات شهرنشینی و ابعاد و عوامل مرتبط با آن، بسیار ضروری است. در طول دهه اخیر، بحث تعادل فضایی مناطق سرزمین ایران در ارتباط با فرایندهای شهری شدن و نرخ‌های شهرنشینی ناشی از آن، به صورت چشم‌گیری مورد توجه بوده است (رهنمایی ۱۳۸۸؛ قربانی ۱۳۹۰؛ تقوایی و کنعانی ۱۳۹۲؛ افروخته و حجی‌پور ۱۳۹۴؛ قلندریان و داداش‌پور ۱۳۹۶؛ شهبازین، عسکری ندوشن و عباسی شوازی ۱۳۹۷). بررسی نظام شهری ایران بیانگر تحركات سرمایه، نیروی کار و جمعیت در پهنه سرزمین بین مناطق مختلف است (توکلی‌نیا، کانونی و شریفی ۱۳۹۳). پیامد الگوهای نامتوازن مهاجرتی ناشی از تجمع در نواحی خاص باعث تشدید در بی‌تعادلی‌های منطقه‌ای، بی‌عدالتی در دستیابی به فرصت‌های حداقل، نابسامانی محیط زیست، ناکارآمدی در نظام شهرنشینی و کاهش انسجام سرزمینی می‌شود (مصطفوی ۱۳۹۲؛ حیدری ۱۳۹۳؛ قلندریان و داداش‌پور ۱۳۹۶؛ میرآبادی، بشارتی‌فر و کریمی ۱۳۹۷). ناموزونی در سرمایه‌گذاری منطقه‌ای مانعی برای برآورده شدن منافع عمومی در مناطق سرزمین شده است. این امر به نوعی قوام بخش جریان‌های جمعیتی به سمت مناطق و شهرهای پر جمعیت شده است. جریان اقتصاد سیاسی حاکم بر تولید فضای سرزمین در دهه‌های اخیر به نحوی گریزناپذیر موجب تشدید بی‌توانی منطقه‌ای و بی‌تعادلی فضایی شده است (پیران ۱۳۶۹). افزایش سریع و ناموزون جمعیت در داخل سرزمین، بدون توجه به شرایط متنوع اقلیمی و توزیع منابع در کشور، عاملی مهم در بروز و شکل‌گیری مسائل و مشکلاتی همچون بیکاری، نابرابری و بحران‌های محیطی می‌گردد. مهاجرت داخلی یک فرآیند مهم در بسیاری از کشورهاست که واکنش مردم نسبت به عواملی از قبیل نابرابری‌های اقتصادی منطقه‌ای، ناکامی‌های اجتماعی و عدم رضایت در بسیاری از جنبه‌های زندگی را منعکس می‌کند (زمانی ۱۳۸۸). در واقع، پراکنش‌های فضایی مهاجرت با توجه به شرایط زمینه‌ای و زمانه‌ای در هر دوره‌ای و در هر بستری اشکل فضایی متفاوتی به خود می‌گیرد (قلندریان و داداش‌پور ۱۳۹۶).

به همین ترتیب، امروزه برنامه‌ریزی توسعه فضایی با یک دوگانگی^۱ با محوریت مقیاس در چگونگی تاکید بر اهمیت مناطق مواجه شده است. این که صرفاً مناطق دارای پتانسیل را رشد داد^۲ یا سراغ مناطقی رفت که در فقدان پتانسیل، احتیاج ضروری به توسعه^۳ دارند (داوودی^۴ ۲۰۱۶). مساله‌ای که پژوهش حاضر به آن می‌پردازد این است که روند تحولات جمعیتی در گذر زمان در مناطق کشور باعث تضعیف تعادل‌های فضایی گردیده است. پرسش اصلی پژوهش این است که الگوهای مهاجرفرستی و مهاجرپذیری در مقیاس شهرستان‌ها و استان‌های کشور در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ چه تحولاتی را سپری کرده‌اند؟ همچنین بر این پرسش تاکید می‌شود که این الگوها در ارتباط با دگرگونی فرایندهای شهری شدن مناطق کشور چه پیامدهای اجتماعی- فضایی خواهند داشت؟

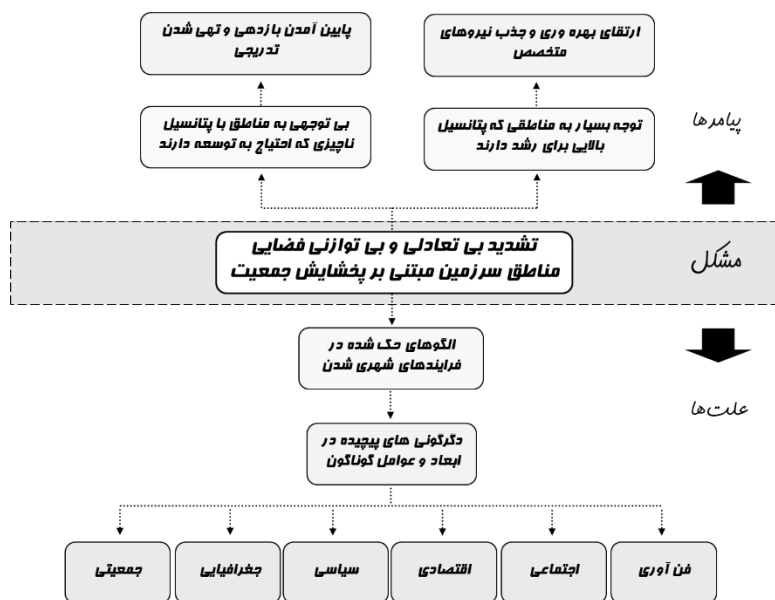
با توجه به مباحث ارائه شده، می‌توان نوشت که هدف اساسی این پژوهش بررسی شدت بی‌تعادلی و بی‌توازی فضایی مناطق کشور از لحاظ پخشایش‌های جمعیتی است. مساله‌ای که می‌تواند پیامدهای دوگانه‌ای برای مناطق سرزمین داشته باشد. از یک سو توجه بسیار به مناطق دارای پتانسیل رشد و ارتقای بهره‌وری، موجب جذب نیروهای متخصص در آن‌ها می‌شود. سوی دیگر آن، بی‌توجهی به مناطقی است که با وجود پتانسیل ناچیز برای رشد، به شدت احتیاج به توسعه دارند و ادامه این روند موجب پایین آمدن بازدهی و تهی شدن تدریجی آن‌ها می‌شود. پژوهش حاضر علت این امر را صرفاً در مقوله مهاجرت ردیابی نمی‌کند و ریشه اصلی را به مهاجرت فرو نمی‌کاهد، بلکه علت را در دگرگونی‌های پیچیده ابعاد و عوامل گوناگون فن‌آوری، جغرافیایی، جمعیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌داند که در قالب الگوهای مستقر و جاری در فرایندهای شهری شدن سازمان می‌یابند. تصویر ۱ به ارائه مشکل، پیامدها و علت‌های آن در پژوهش پرداخته است.

1 Duality

2 Regions that have the greatest potential for growth

3 Regions that are most in need of development

4 Davoudi



تصویر ۱: تحلیل مشکل مورد بررسی در مقاله

چارچوب نظری

با توجه به پرسش و هدف مورد نظر در پژوهش حاضر، سعی بر آن است که چارچوب نظری پیرامون دو مفهوم انسجام سرزمینی و جایگاه مهاجرت در نظریه شهری و مفهوم شهری شدن ارائه گردد.

۱-انسجام سرزمین

هر نوع تغییری در هر یک از ابعاد و عوامل اثرگذار بر فضای مناطق سرزمین می تواند در زمینه ها، ابعاد و مقیاس های گوناگونی بازنمایی شود. در این زمینه جابجایی های جمعیتی در مناطق مختلف می تواند پیامدهای گسترده ای بر کل سرزمین داشته باشد. ضرورت حفظ انسجام و یکپارچگی فضایی سرزمین از آرمان های اساسی برنامه ریزان فضایی بوده که همواره به عنوان

"ارزش افزوده انسجام سرزمینی"^۱ مورد تاکید بوده است. برنامه ریزی در مفهوم کلی با محوریت تخصیص بهینه منابع کمیاب و پیامدهای ناشی از آن تخصیص، مبتنی بر سه دلیل عمده کارایی^۲، مساوات^۳ و محیط زیست به دنبال فراگیر کردن منفعت عمومی^۴ در جوامع است (داوودی و بروکس^۵ ۲۰۱۴). لازم است این سه منطق به طور کلی در ارتباط با مفهوم انسجام سرزمینی معرفی گردند.

- منطق کارایی: ناتوانی ساز و کار بازار در تدارک کالاهای عمومی^۶ باعث می‌شود تا برآیند سیاست‌های دولت از اهداف اصلی خود دور شود یا به طور کلی دولت بخشی از سیاست‌های خود را کنار گذارد و این مساله نیز موجب پیدایش بی‌نظمی در توزیع خدمات ملی در سطح مناطق می‌گردد. از آن جایی که شکست دولت و بازار در توزیع راسین خدمات، فضاهاهی مختلفی را در ابعاد متنوع تحت تاثیر قرار می‌دهد، پس فضای سرزمین و مناطق اهمیت می‌یابند. در اقتصاد بازار آزاد مکان‌ها متأثر از پیشران‌های فعالیت و جمعیتی تغییر می‌کنند و گاهی توسعه پیدا کرده و در مواردی به واسطه توسعه سایر مناطق عقب می‌مانند. این فضا است که به تدریج به عنوان یک کالای عمومی کلیدی مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد.

- منطق مساوات: اگر خروجی‌های ساز و کار بازار محور در توزیع خدمات به سمت نابرابری اجتماعی و توزیع غیرمتعادل منابع سرزمین میل نماید، سیاست‌گذاری عمومی مداخله دولت را توجیه‌پذیر می‌داند. زیرا ساز و کار توزیع خدمات سرزمین و مناطق آن با پیشوند

۱ The added value of territorial cohesion اشاره به ایجاد زمینه‌ای دارد که در اثر آن اختلاف و نابرابری های بین مناطق سرزمین به حداقل برسد و شرایط برنامه ریزی و توسعه سرزمین در راستای هم افزایی و همبستگی بین مناطق فراهم باشد.

2 Efficiency

3 Equity

4 Public benefit

5 Davoudi and Brooks

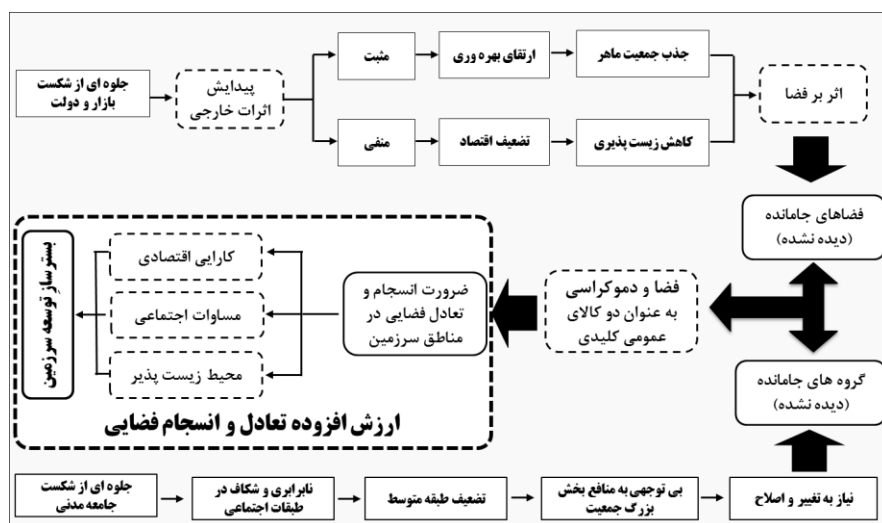
۶ Public Goods - کالاهای عمومی از قبیل راه، امنیت، بهداشت، سلامت و ... توسط دولت ها در اختیار همه

مردم قرار می‌گیرند و جنبه رقابتی و خصوصی ندارند.

غیرمنصفانه نمایان می‌شوند. با وجود این هر نوع تعریف از مساوات و انصاف بر پایه دیدگاه سیاسی و فلسفی دولت حاکم مشخص می‌گردد. به طوری که این امر در منطق لیبرالی، توزیع بر اساس پتانسیل، شایستگی و تلاش بوده؛ در منطق دولت رفاهی، توزیع بر اساس نیازها مطرح شده؛ و در دیدگاه مارکسیستی نیز توزیع کاملاً برابر بدون در نظر گرفتن عوامل دیگر است. مناطق سرزمین همواره دارای سطوح گوناگونی از مزیت‌های نسبی و رقابتی هستند. مساله در این است که سرزمین با دو دسته از مناطق سودآور برای کار و زندگی در تقابل با مناطق کم سود یا بدون سود مواجه می‌گردد. البته جابجایی همه مردم مناطق کم سود در راستای مکان‌های پر سود برای زندگی و کار، جدا از هزینه‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی با چالش پایین آمدن انسجام سرزمین رو به رو می‌شود. همچنین مردم بی‌تخصص و کم‌بهره از منابع توان جابجایی ندارند و در عمل بی‌حرکت هستند. پس فضا بار دیگر بر اهمیت به نظر می‌رسد. زیرا فضای مناطق سرزمین در توزیع خدمات بسیار مهم و حیاتی هستند.

- منطق محیطی: در هر بستری از جغرافیا، بین کارایی اقتصادی و مساوات اجتماعی و اهداف محیطی ارتباط وجود دارد. زیرا غالباً محیط زیست متأثر از اولویت منافع اقتصادی و اجتماعی در مسیر بی‌توجهی و نابودی قرار می‌گیرد. محیط زیست تا حدی می‌تواند ظرفیت زیستی مطلوب برای ارتقای کارایی اقتصادی را پشتیبانی کند. همچنین ادامه این روند موجب ناکارآمدی اقتصادی و نارضایتی اجتماعی می‌گردد. اگر سیاست‌گذاران عمومی به دنبال کم کردن ناکارآمدی اقتصادی و تسکین نابرابری اجتماعی و کاستن ریسک‌های محیط زیستی هستند، پس مقیاس سرزمین دارای اهمیت می‌باشد. رسیدن به توازن سرزمینی از اهداف سیاست‌گذاری عمومی در هر حکومتی می‌باشد، و همه این مقوله‌ها در برنامه‌ریزی منطقه‌ای دنبال می‌شوند. لازم است دو نوع از نابرابری‌ها در فضای سرزمین کاسته شوند. اولی نابرابری‌های اجتماعی است که غالباً بین مردم موضوعیت می‌یابد و دومی نابرابری بین فضاهای سرزمین است که بر نابرابری اجتماعی اثر گذاشته و از آن متأثر می‌گردد.

ممکن است ساز و کار موجود (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نهادی) در فضای مناطق به نوعی خارج از مدار سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها قرار گیرد و عوامل گوناگون بر کاهش انسجام سرزمین اثر گذارند. واقعیت این است که واکنش مردم و مناطق به پیامدهای این ساز و کارها (فقر، نابرابری، بیکاری، ناامنی، بحران محیط زیستی) موجب دگرگونی در الگوهای فضایی مناطق سرزمین و در پس آن تغییر در شدت انسجام سرزمینی^۱ می‌شود. تصویر ۲ به ارایه جایگاه برنامه‌ریزی فضایی در مواجهه با جلوه‌هایی از شکست بازار و دولت و جامعه مدنی پرداخته که در آن فضا و دموکراسی به عنوان دو کالای عمومی گریزناپذیر در راستای نیل به انسجام سرزمین مطرح شده است.



تصویر ۲: جایگاه برنامه‌ریزی فضایی در مواجهه با شکست بازار و دولت و جامعه مدنی

۲- جایگاه پخش‌های جمعیتی در نظریه شهری و فرایند شهری شدن

نظریه شهری دربرگیرنده مجموعه‌ای از افکار و اندیشه‌ها درباره این است که اساساً شهرها چه ماهیتی دارند، به واسطه چه نوعی از روابط تحول می‌یابند و ساز و کارشان چگونه است. معمولاً

1 The intensity of territorial cohesion

چنین ایده‌هایی بسیار انتزاعی هستند و سعی در ارائه توضیحی کلی‌تر درباره نقش شهرها در شکل دادن به فرایند اجتماعی- فضایی دارند (هابرد ۱۳۹۶). نظریه شهری و منطقه‌ای^۱ امروزی نیازمند پرورش شیوه‌های جدیدی است که بتواند فهمی چند بعدی از شهری شدن مبتنی بر جغرافیاهای نابرابر و غیریکنواخت را توضیح دهد (برنر و اشمیت^۲ ۲۰۱۵). ادراک مقیاس چندگانه^۳ شهری شدن و پیکربندی مقیاس‌پذیر آن^۴ به طور جدی مورد بحث و پذیرش قرار گرفته است. این به معنای تفکر به واسطه مقیاس‌ها و سطوح مختلفی از واقعیت اجتماعی^۵ است تا بتواند مکان‌ها و قلمروهای مختلف و فرآیندهای شکل‌دهی و دگرگونی^۶ آن‌ها را به یک‌دیگر به هم مرتبط کند (اشمیت ۲۰۱۸). به همین ترتیب، برداشت رایج از مفهوم فرایند شهری شدن به عنوان نرخ کمی شهرنشینی و گسترش تعداد شهرها نوعی فروکاستن مفهوم دگرگونی‌های کیفی (اجتماعی- فضایی) به تغییرات عددی در قالب آستانه‌های جمعیتی برای تعریف نرخ‌های شهرنشینی است.

شهر، فقط یک عنصر در درون و یک تجلی^۷ از جغرافیاهای چند مقیاسی، چندریختی و دائماً متغیر شهری شدن است که از طریق درون‌پاشی^۸ مداوم فرایندهای اجتماعی- فضایی به سوی مراکز متراکم جمعیت، زیرساخت و فعالیت اقتصادی و از طریق برون‌پاشی^۹ به همان اندازه پویای روابط اجتماعی- فضایی در قلمروها، دورنماها (مناظر) و اکولوژی‌های وسیعی که به همین ترتیب همواره محاصره، عملیاتی و صنعتی می‌شود؛ تشکیل شده‌اند (مارتین^{۱۰} ۲۰۱۶). لحظه تفاوت بنیان^{۱۱} از شهری شدن زمانی اتفاق می‌افتد که پیکربندی‌های اجتماعی- فضایی به‌طور چشم‌گیری برقرار می‌شوند و از طریق حرکت رو به جلو و بی‌امان روند انباشت و توسعه

1 Urban and regional theory

2 Schmid

3 Multiscalar

4 Its scalar configuration

5 Social reality

6 Form and transform

7 Expression

8 Implosion

9 Explosion

10 Martín

11 Differential

صنعتی از بین می‌روند (خاتم و هس^۱ ۲۰۱۸). پس فرایند شهری شدن دربرگیرنده سه لحظه متمرکز شده، گسترش یافته و تفاوت بنیان است که می‌تواند برایندهای گوناگونی در مقیاس‌های متنوع داشته باشد.

لازم است که نقش دگرگونی شهری را در طیف گسترده‌ای از مقیاس‌هایی تو در تو مانند بدن^۲، واحد همسایگی، محله، کلانشهر، فراملی^۳ و سیاره‌ای در نظر گرفت (برنر ۲۰۱۹). در واقع، جنبه‌های غیرشهری از فرایندهای شهری شدن نباید مورد بی‌توجهی قرار گیرد. زیرا فرایندهای امروزی دگرگونی شهری فقط محدود به شهرها نیست (آنجلو و واپموس^۴ ۲۰۱۵). ممکن است پدیده‌ای شهری شده باشد ولی در خارج از شهرها قرار گیرد (اولتماری و فریمینو^۵ ۲۰۱۰). پس نمی‌توان در تحلیل مرتبط با عوامل و ابعاد شهری شدن صرفاً به نقاط شهری تمرکز کرده و روستاها را کنار گذاشت و یا این که فقط بر اهمیت مهاجرت‌های جمعیتی در نقاط شهری تاکید نمود. زیرا همه عوامل و ابعاد در قالب دگرگونی‌های جمعیتی، اقتصادی، سیاسی و دیگری با هم در میانکنش هستند و نمی‌توان شهر و روستا را در تقابل با یکدیگر تصور کرد. پس منطقه می‌تواند به عنوان مقیاس قابل قبولی مطرح شود.

با شروع قرن بیست و یکم تداوم فرایند شهری شدن در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه و تغییر الگوهای سکونت به عنوان یکی از جریان‌های متاثر از سیاست‌های شهری دولت‌ها و نظام‌های حکومتی یک تحول سیاسی- اجتماعی محسوب می‌شود. شناخت این تحولات در هر جامعه و نظامی به ارائه تحلیل‌های منطقی در مباحث مختلف مانند، نقش قدرت، تصمیمات سیاسی، اقتصاد، سیاست‌های اجتماعی- فرهنگی، اقتصاد سیاسی مربوط است (پبله‌ور ۱۳۹۳). مهاجرت پدیده‌ای است که به شدت تحت تأثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرد. یک عامل نمی‌تواند به عنوان نیروی منفرد در پاسخ مؤثر به مهاجرت مورد مطالعه

1 Khatam and Haas

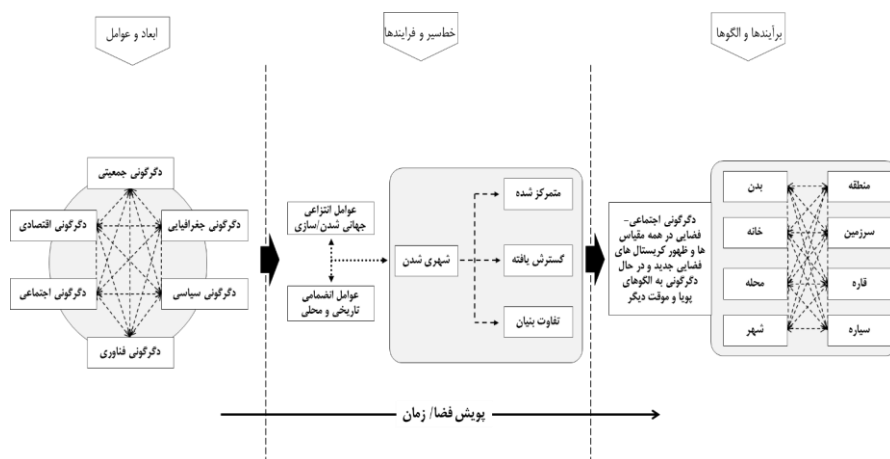
2 The body

3 The supranational

4 Angelo and Wachsmuth

5 Ultramarini and Firmino

قرار گیرد. بلکه مهاجرت بر دامنه گسترده‌ای از عوامل، با اثربخشی متفاوت بر مردم رخ می‌دهد و لزوماً همه مردم به در واقع شیوه مشابهی نسبت به آن‌ها واکنش نشان نمی‌دهند. کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جمعیتی، ارتباطی، اداری و غیره در مهاجرت و شکل‌گیری آن موثر هستند. در بسیاری از مفاهیم اساسی پیرامون مهاجرت توجه به دو واژه تعادل و عدم تعادل بسیار اهمیت دارد. نظریه‌های عدم تعادل، مهاجرت را ناشی از کمبود تعادل بین مناطق یک سرزمین می‌دانند. تفاوت‌های فضایی در فرصت‌های اقتصادی، منجر به بروز توانایی‌های فضایی متفاوتی در سطح مناطق می‌گردد؛ بنابراین مهاجرت پاسخی به این تفاوت‌هاست (ضرابی و رخشانی نسب ۱۳۸۹). با این که غالباً شباهت‌هایی بین فرایندهای شهری شدن در سطح کلان وجود دارد، اما فرایند شهری شدن در مناطق مختلف برآیندی از میانکنش پیچیده عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فن‌آوری، جغرافیای و فرهنگی جهانی - محلی است (پاکیون^۱ ۲۰۱۱). می‌توان چارچوب فکری درباره مهاجرت و پخشایش جمعیت در مناطق سرزمین را فراتر از یک سری تغییر در نرخ‌ها و ارقام در نظر گرفت. هر تغییری در هر نرخی حاصل مجموعه‌ای از دگرگونی‌ها در عوامل و ابعاد گوناگونی است که از طریق فرایندهای شهری شدن به طور مدام متمرکز شده، گسترش یافته و از بنیان متفاوت می‌شوند و در قالب الگوهایی با مقیاس‌های متنوع جلوه می‌یابند. پس نوعی از شهری شدن در شرایط مطلوب می‌تواند مناطق سرزمین را به سوی انسجام فضایی هدایت کند و در پس خود پخشایش‌های جمعیتی سازگار و متعادل داشته باشد. همچنین نوع دیگر شهری شدن در شرایط متفاوت باعث بی‌توازی و کاهش انسجام سرزمین می‌شود و موجب شدت یافتن پخشایش‌های جمعیتی در شرایطی می‌گردد که موجب از بین رفتن تعادل بین مناطق و حتی تهی شدن تدریجی برخی مناطق سرزمین می‌شود. تصویر ۳ ابعاد و عوامل برانگیزنده در فرایندهای شکل‌گیری و دگرگونی الگوهای شهری شدن را جمع‌بندی کرده است.



تصویر ۳: عوامل، فرایندها و برایندها در روند شکل‌گیری و دگرگونی الگوهای شهری شدن

تصور مهاجرت به عنوان بخشی از مجموعه ساز و کارهای پیچیده در فرایندهای شهری شدن، بر این مساله تاکید دارد که یافتن جغرافیایی از پدیده مهاجرت در بازه‌های زمانی و بستری فضایی مشخص، می‌تواند مقیاس‌های تحلیل‌پذیرتری از مفهوم مهاجرت را ارائه نماید. در واقع خوانش‌های فضایی و زمانی از مهاجرفرستی و مهاجرپذیری پدیده‌های فضایی (مانند روستا، شهر، شهرستان، استان و سرزمین) در مقیاس‌های مختلف، به طور بهینه‌ای، ماهیت فرایندی این پدیده را گسترده‌تر از ماهیت لحظه‌ای و ایستای آن مورد کاوش قرار می‌دهد. زیرا اساساً مهاجرت یک پدیده چند بعدی بوده و مفاهیم و تفسیرهای گوناگونی در تبیین نظری پیامدهای فضایی آن وجود دارد.

روش و داده‌های پژوهش

با توجه به ماهیت پژوهش حاضر، دو سطح توصیفی و تحلیلی برای شناسایی و کاوش پیامدهای فضایی پخشایش جمعیتی مناطق به کار رفته است. در سطح توصیفی، داده‌ها صرفاً به روش اسنادی و با توجه به آمارهای سرشماری نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ جمع‌آوری شده‌اند. در سطح تحلیلی، در راستای تحلیل داده‌ها از روش‌های ترکیبی مبتنی بر

کاوش پخشایش‌های جمعیتی - فضایی استفاده شده است. متغیرهای اولیه کمی پژوهش دربرگیرنده تعداد مهاجران خارج شده، تعداد مهاجران وارد شده و تعداد جمعیت در ابتدا و انتهای دوره بوده و سطح فضایی پژوهش در مقیاس همه شهرستان‌های کشور است. به دلیل این که استناد صرف به تعداد مهاجران وارد شده و مهاجران خارج شده برای هر شهرستان/استان پویایی لازم را ندارند و بر اساس جمعیت شهرستان/استان‌ها افزایش می‌یابد، لازم است شاخص‌های پویاتری برای تحلیل آن‌ها تعریف نمود. متغیرهای ثانویه تحلیل شده پژوهش دربرگیرنده شاخص‌های میانگین جمعیت بین دو سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ برای محاسبه نرخ مهاجرت در دوره ۵ ساله، تراز جمعیتی برای هر شهرستان (افزایش یا کاهش جمعیت)، نرخ مهاجرفرستی (نسبت مهاجرفرستی به میانگین جمعیت شهرستان)، نرخ مهاجرپذیری (نسبت مهاجرپذیری به میانگین جمعیت شهرستان) و تراز جمعیت مهاجر برای هر شهرستان به ازای هر ۱۰ هزار نفر است.

همچنین در سطح تحلیلی پژوهش برای کاوش پخشایش‌های جمعیتی - فضایی در سطح سرزمین، برای ۳۱ استان نقشه شدت مهاجرفرستی داخل و بیرون از استان تهیه گردیده، نقشه قیاسی شدت مهاجرت‌پذیری به تفکیک شهرستان‌ها و استان‌ها و همچنین نقشه پیوستگی پهنه‌های مهاجرپذیر و مهاجرفرست بر اساس دستوره‌های Hot Spot (نقاط مهاجرپذیر نسبی) و Cold Spot (نقاط مهاجرفرست نسبی) مبتنی بر ضریب‌های موران (شاخص میزان تجمع و پراکنش جمعیت) و آنتروپی (شاخص میزان تعادل در توزیع جمعیت بین مناطق) در نرم افزار Arc Map تهیه گردیده است.

در ادامه ضرایب آنتروپی و موران معرفی می‌گردد (تسای^۱ ۲۰۰۵):

آنتروپی نسبی شانون^۲ می‌تواند برای اندازه‌گیری نابرابری توزیع جمعیت یا اشتغال در واحدهای فضایی درون یک سرزمین به کار می‌رود. ضریب آنتروپی دامنه‌ای بین صفر و ۱ دارد و هرچه مقدار آن به ۱ نزدیک باشد بیانگر توزیع عادلانه‌تر و هرچه به صفر نزدیک باشد بیانگر

1 Tsai

2 Shannon Entropy

درجه توزیع نامتعادل‌تر است. به عبارت دیگر مقدار ۱ بیانگر توزیع کاملاً عادلانه و مقدار صفر بیانگر توزیع کاملاً نامتعادل است. آنتروپی نسبی به صورت زیر به کار می‌رود:

$$PDEN_i = \frac{\log\left(\frac{1}{DEN_i}\right)}{\log N}$$

$$PDEN = \frac{DEN_i}{\sum_{i=1}^N DEN_i}$$

DEN_i : تراکم زیر ناحیه i

N : تعداد زیر نواحی

ضریب موران معرفی کننده میزان تجمع و پراکنش فضایی واحدها در سطح جغرافیایی مشخص است. تفسیر ضریب موران که بین مقادیر -1 تا $+1$ محاسبه می‌شود، بدین صورت است که مقدار بالای آن بیانگر تجمع زیاد زیر نواحی با تراکم بالاست (الگوی تک قطبی) و مقدار نزدیک به صفر به معنای تجمع تصادفی یا چند قطبی و مقدار -1 نشانگر الگوی متوازن‌تر توسعه است. در واقع هرچه این ضرایب مقادیر بالاتری داشته باشند، بیانگر تجمع زیاد و هرچه مقدار کم‌تری داشته باشند، بیانگر پراکنش بیشتر جمعیت در منطقه است. ضریب موران به صورت زیر به کار می‌رود:

$$moran = \frac{N \sum_{i=1}^N \sum_{j=1}^N w_{ij} (x_i - \bar{x})(x_j - \bar{x})}{\sum_{i=1}^N \left[\sum_{j=1}^N w_{ij} (x_i - \bar{x})^2 \right]}$$

N : تعداد زیرنواحی

x_i : جمعیت یا اشتغال در زیر ناحیه i

x_j : جمعیت یا اشتغال در زیر ناحیه j

\bar{x} : متوسط جمعیت و اشتغال

w_{ij} : وزن بین زیر ناحیه i, j

یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر به بررسی پخشایش‌های جمعیتی هر یک از شهرستان‌های کشور در هر کدام از استان‌ها پرداخته و برای هر استان جریان پخشایش‌های جمعیتی در دو سطح درون استانی و بیرون استانی را محاسبه کرده است. هر استان خط سیر و الگوی خاصی از مهاجرفرستی و پخشایش جمعیتی در داخل و خارج از خود را نمایش می‌دهد. به همین دلیل ارائه جلوه‌ای غالب و مشترک همه الگوی پخشایش جمعیتی برای همه مناطق کشور غیرممکن است. لازم است، در گام اول دورنمای کلی از وضعیت پخشایش‌های جمعیتی استان‌ها در دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۹۵ ارائه شود و سپس مقیاس شهرستان مورد کاوش قرار گیرد.

۱- مقیاس استان

بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته بر داده‌های سرشماری مرکز آمار در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ در مقیاس استانی میزان مهاجرپذیری و مهاجرفرستی و خالص مهاجرت برای هر استان و کل کشور محاسبه گردیده و همچنین رابطه ۳۰ استان دیگر با استان تهران مورد تاکید قرار گرفته و در جدول ۱ ارائه گردیده است.

جدول ۱: پخشایش‌های جمعیتی در استان‌ها و کل کشور

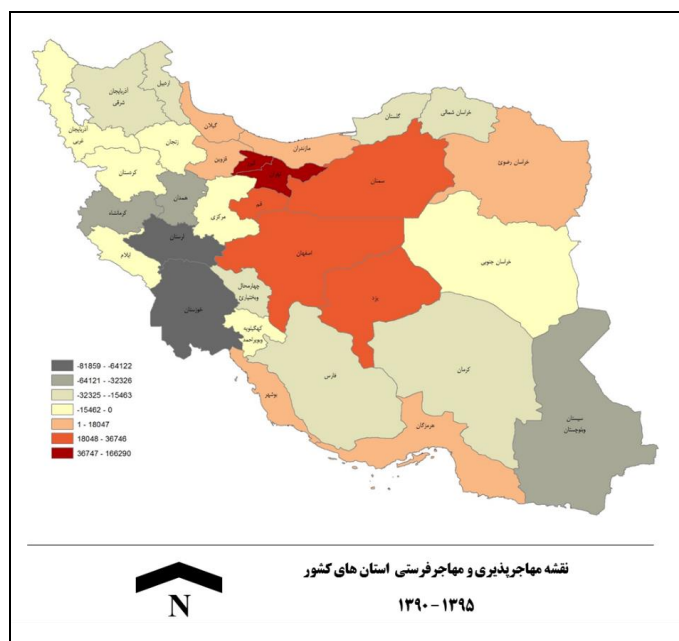
محدوده	وارد شده	خارج شده	خالص مهاجرت	وارد شده به استان تهران
کل کشور	۲۰۶۲۹۵۴	۲۰۶۲۹۵۴	-	۵۱۶۹۲۲
تهران	۵۱۶۹۲۲	۳۵۰۶۳۲	۱۶۶۲۹۰	-
البرز	۲۰۷۶۶۹	۱۰۳۴۳۷	۱۰۴۲۳۲	۵۰۸۲۹
لرستان	۲۷۳۵۰	۹۱۴۷۲	-۶۴۱۲۲	۴۱۰۳۸
همدان	۳۹۲۱۸	۷۱۶۳۶	-۳۲۴۱۸	۳۳۶۰۸
خراسان رضوی	۱۱۲۰۲۷	۱۰۷۷۸۶	۴۲۴۱	۳۳۳۰۳
کرمانشاه	۴۲۶۲۵	۷۷۵۵۳	-۳۴۹۲۸	۲۸۴۰۳
اصفهان	۱۲۷۹۰۳	۱۰۳۱۴۰	۲۴۷۶۳	۲۷۵۲۴

ادامه جدول ۱: پخشایش‌های جمعیتی در استان‌ها و کل کشور

محدوده	وارد شده	خارج شده	خالص مهاجرت	وارد شده به استان تهران
آذربایجان شرقی	۴۸۹۰۸	۶۷۹۶۸	-۱۹۰۶۰	۲۶۵۸۰
گیلان	۷۴۸۹۱	۶۱۵۵۵	۱۳۳۳۶	۲۴۳۴۸
مرکزی	۴۴۵۷۰	۵۰۱۲۶	-۵۵۵۵۶	۲۳۸۴۱
خوزستان	۵۳۶۳۲	۱۳۵۴۹۱	-۸۱۸۵۹	۲۲۵۹۰
مازندران	۶۹۷۱۴	۵۹۰۶۳	۱۰۶۵۱	۲۱۷۸۳
اردبیل	۲۴۳۸۴	۴۴۶۲۵	-۲۰۲۴۱	۲۱۵۵۱
گلستان	۳۳۶۹۹	۵۱۸۴۸	-۱۸۱۴۹	۲۰۱۹۰
کردستان	۳۷۷۸۹	۴۹۶۱۸	-۱۱۸۲۹	۱۶۳۷۷
فارس	۷۲۷۴۵	۹۲۹۳۴	-۲۰۱۸۹	۱۲۷۰۷
قم	۶۳۸۶۱	۴۱۶۰۸	۲۲۲۵۳	۱۲۱۰۴
قزوین	۳۶۰۱۰	۳۴۹۱۸	۱۰۹۲	۱۱۹۴۸
آذربایجان غربی	۳۴۸۰۹	۴۸۳۰۹	-۱۳۵۰۰	۱۱۸۸۶
خراسان شمالی	۲۱۵۴۸	۳۷۰۱۱	-۱۵۴۶۳	۱۱۷۱۰
زنجان	۲۳۹۶۰	۳۰۴۹۳	-۶۵۳۳	۱۰۸۰۳
ایلام	۱۱۷۹۵	۲۳۰۶۶	-۱۱۲۷۱	۸۴۹۴
سمنان	۵۳۲۶۸	۲۲۶۲۲	۳۰۶۴۶	۷۷۰۲
هرمزگان	۶۵۵۹۹	۴۷۵۵۲	۱۸۰۴۷	۷۳۴۱
کرمان	۲۶۴۷۷	۴۸۲۱۷	-۲۱۷۴۰	۶۷۸۲
سیستان و بلوچستان	۲۷۳۰۱	۵۹۶۲۷	-۳۲۳۲۶	۵۵۶۸
یزد	۶۰۲۸۱	۲۳۵۳۵	۳۶۷۴۶	۴۴۶۶
خراسان جنوبی	۲۸۷۸۷	۳۱۲۶۰	-۲۴۷۳	۳۹۱۳
بوشهر	۴۳۷۰۵	۳۰۸۸۵	۱۲۸۲۰	۳۴۳۱
چهارمحال و بختیاری	۱۷۵۷۷	۳۸۸۸۴	-۲۱۲۶۷	۲۶۷۶
کهگیلویه و بویراحمد	۱۳۹۳۰	۲۶۱۲۳	-۱۲۱۹۳	۲۱۰۱

کل کشور از نظر مقیاس استانی در ۵ سال مورد بررسی، به اندازه ۲۰۶۲۹۵۴ نفر جابجایی جمعیتی (به اندازه ۲,۶ درصد کل جمعیت کشور) داشته است. واضح است که در این بازه

زمانی ۲۵ درصد از مهاجرت‌های کل کشور به مقصد استان تهران بوده است. همچنین، دو استان البرز و لرستان، بیشترین سهم از مهاجرفرستی به استان تهران را دارند. در کل بالای ۶۵ درصد از مهاجرت‌ها به سوی استان تهران، از استان‌های غربی کشور بوده است. سه استان خوزستان، لرستان و کرمانشاه پایین‌ترین تراز منفی در مهاجرت خالص (بیشترین قدر مطلق در خالی شدن) را در کل کشور دارند. دو استان تهران و البرز بالاترین تراز در مهاجرپذیری خالص (بیشترین قدر مطلق در افزوده شدن) را در کل کشور دارند. دو استان قزوین و خراسان جنوبی پایین‌ترین قدر مطلق خالص مهاجرتی در میان ۳۱ استان را دارند. استان خوزستان در مهاجرپذیری رتبه ۱۱ ام را دارد و در مهاجرت فرستی رتبه دوم را بعد از تهران دارد. استان لرستان در مهاجرپذیری رتبه ۲۳ ام را در بین استان‌ها دارد ولی در مهاجرفرستی رتبه ۷ ام است. تصویر ۴ به ارائه سهم استان‌ها در مهاجرپذیری و مهاجرفرستی پرداخته است.



تصویر ۴: مهاجرفرستی و مهاجرپذیری استان‌های کشور

آن طوری که در تصویر ۴ مشخص است، استان‌های مرکزی کشور دارای بالاترین سهم از مهاجرپذیری بوده‌اند و استان‌های پیرامونی کشور مخصوصاً در مناطق جنوب شرقی، غرب و شمال غربی بیشترین سهم از مهاجرفرستی را دارند. البته در جنوب کشور دو استان بوشهر و هرمزگان مهاجرفرست نبوده و دارای سهمی از مهاجرپذیری هستند.

۲- مقیاس شهرستان به تفکیک استان‌ها

در مقیاس شهرستان‌های کشور در بازه زمانی ۱۳۹۰-۱۳۹۵ به اندازه ۴۲۰۴۱۹۱ نفر مهاجرفرستی (به اندازه ۵,۴ درصد کل جمعیت کشور) و به اندازه ۴۱۶۶۴۳۳ نفر مهاجرپذیری (به اندازه ۵,۳ درصد کل جمعیت کشور) قابل مشاهده بوده است. بررسی الگوهای مهاجرت در مقیاس شهرستان‌های کشور به نسبت مقیاس استانی پیچیده‌تر بوده و سعی گردیده برای حفظ پیوستگی یافته‌های پژوهش، این مقوله در قالب ۳۱ استان به ارائه پخشایش‌های جمعیتی شهرستان‌ها پرداخته شود. تصویر ۵ به ارائه این نقشه پرداخته است.

دسته اول: استان‌هایی که جریان غالب مهاجر را در پخشایش جمعیتی درون‌استانی دارند و خارج از استان جریان خاصی ندارند. برخی استان‌های مرکزی کشور مانند یزد، کرمان و سمنان بیشتر در داخل استان مهاجرفرستی داشته‌اند و خارج از استان گرایش مهاجرفرستی ناچیزی دارند. تا حدودی اصفهان و خراسان رضوی نیز در این دسته قرار گرفته‌اند با این تمایز که فقط به تهران مهاجرفرستی خاصی دارند.

دسته دوم: استان‌هایی که برعکس دسته اول، جریان مهاجرفرستی آن‌ها در خارج از استان قرار گرفته است. برخی استان‌ها به شدت در حال مهاجرفرستی به خارج از استان هستند. استان‌هایی مانند لرستان، کردستان و اردبیل مهاجرت‌های درون‌استانی به طور ناچیزی در محدوده استان پخش شده ولی در مهاجرت خارج از استانی مربوط به این‌ها، تهران و کرج و شهریار بالاترین سهم را دارند.

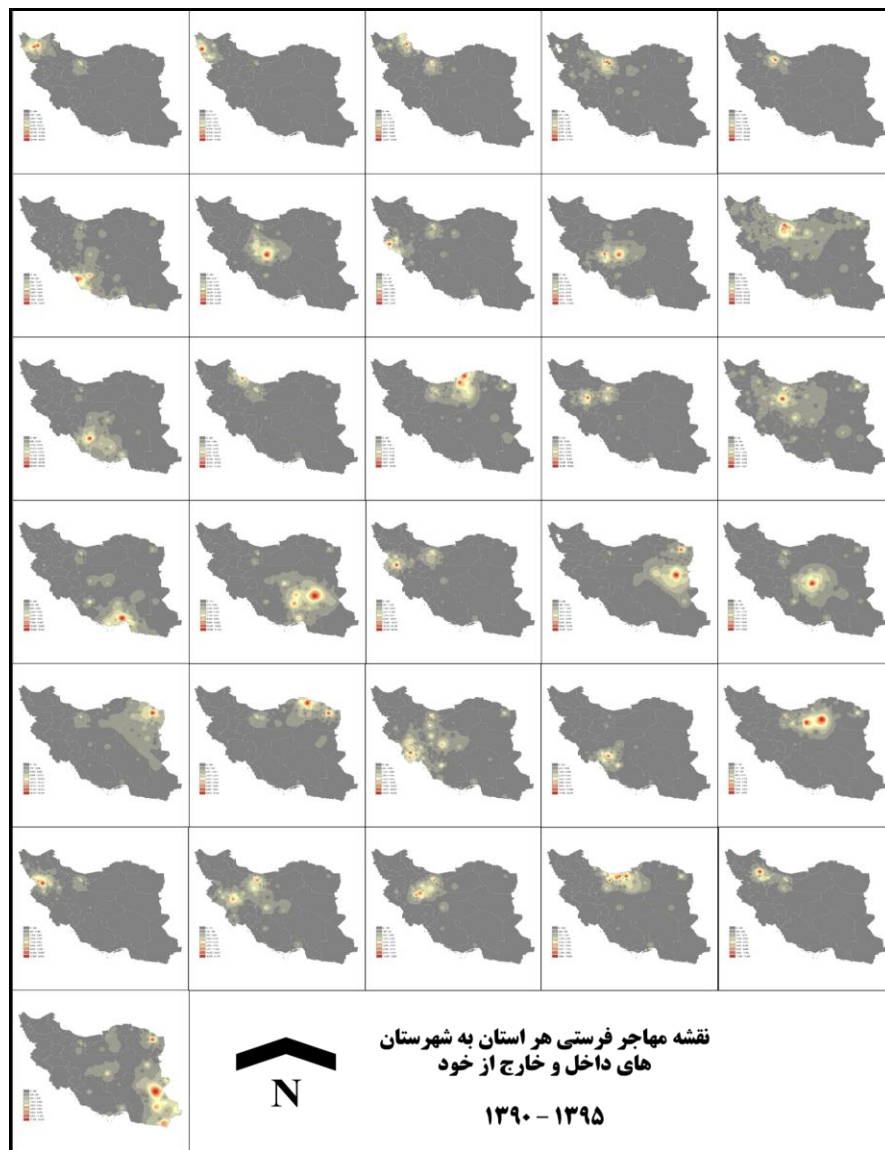
دسته سوم: استان‌هایی که در هر دو سطح داخلی و خارجی از استان دارای جریان مهاجرتی هستند. برخی استان‌ها مهاجرت داخلی در پهنه خاصی از استان را دارند و در خارج از

استان به اکثر نقاط مهم کشور مهاجرت می‌کنند. مثلاً در استان خوزستان مهاجرت درون استانی به سمت شمال استان غالب است و در الگوی خارج از استانی، مهاجرت‌ها به سمت تهران، کرج، قم، اصفهان و شیراز است. در استان سیستان و بلوچستان مهاجرت داخل استانی غالباً به سمت چابهار و منطقه ساحلی صورت گرفته و در خارج از استان، به سمت مشهد، گلستان، اصفهان و تهران است. در استان تهران مهاجرت درون استانی بیشتر به سمت جنوب استان و شهرستان‌های اسلام شهر و رباط کریم است. در خارج از استان تهران، شهرستان کرج و شهریار بیشترین سهم را از جذب مهاجران تهران دارند. مهاجران خارج شده از تهران به سمت استان‌های نیمه شمالی و شمال غربی جذب شده‌اند. استان گلستان نیز در مهاجرت خارج از استانی به سمت مشهد و تهران تمایل داشته است. جدول ۲ به ارائه این دسته‌بندی با توجه به ویژگی‌ها و استان‌های بارز هر کدام پرداخته است.

جدول ۲: دسته بندی الگوهای پخشایش جمعیتی استان‌ها بر اساس مهاجرت شهرستانی

استان‌ها	ویژگی	دسته بندی
یزد، کرمان، سمنان، اصفهان، خراسان رضوی، آذربایجان غربی، فارس، قزوین، زنجان، کهگیلویه و بویر احمد	<ul style="list-style-type: none"> • جریان غالب مهاجرتی در پخشایش جمعیتی درون استانی • خارج از استان جریان خاصی قابل مشاهده نیست 	دسته اول
لرستان، کردستان، اردبیل، ایلام، قم	<ul style="list-style-type: none"> • جریان مهاجرفرستی آن‌ها در خارج از استان • مهاجرت‌های درون استانی به طور ناچیزی در محدوده استان پخش شده 	دسته دوم
خوزستان، سیستان و بلوچستان، تهران، البرز، گلستان، مازندران، گیلان، همدان، آذربایجان شرقی، خراسان جنوبی، هرمزگان، بوشهر، خراسان شمالی، مرکزی، چارمحال بختیاری، کرمانشاه	<ul style="list-style-type: none"> • در هر دو سطح داخلی و خارجی از استان دارای جریان مهاجرتی غالب 	دسته سوم

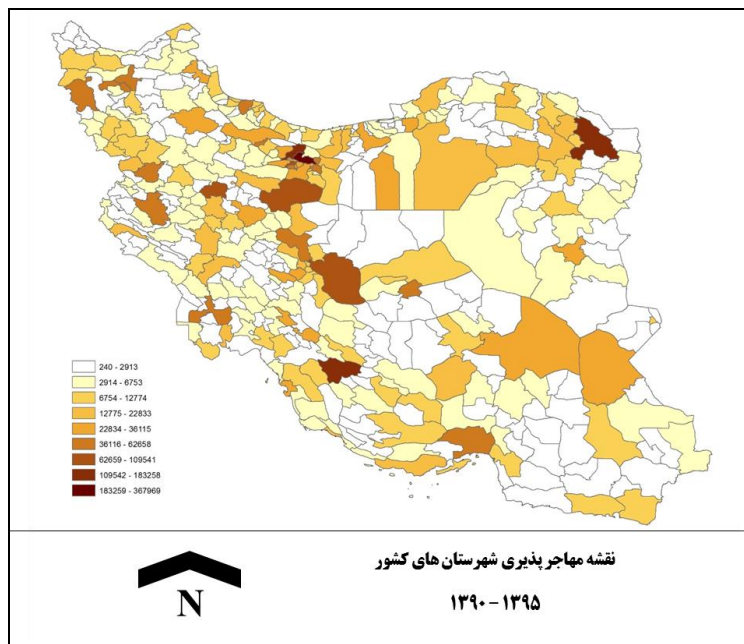
تصویر ۵ به ارایه نقشه مهاجرفرستی شهرستان‌های کشور در دو سطح درون استانی و بیرون استان پرداخته است.



تصویر ۵: مهاجرفرستی شهرستان‌های کشور در داخل و خارج از استان

۳- مقیاس شهرستان‌های کل کشور

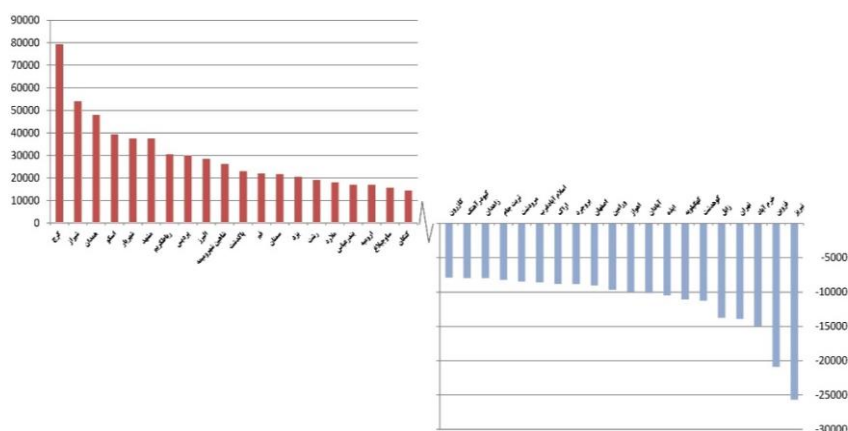
در این قسمت از مقاله، میزان مهاجرت‌پذیری هر یک از شهرستان‌های کشور در دوره ۹۵-۱۳۹۰ محاسبه گردیده است. به طوری که شهرستان‌های تهران، کرج، مشهد، شیراز، اصفهان، شهریار، قم، رشت، پاکدشت، رباط کریم، پردیس و اسلام شهر بالاترین سهم جذب مهاجر را دارند. که این نشان‌گر بالا بودن جذب جمعیت در شهرهای بزرگ و قطب‌های جمعیتی سابق بوده و به ویژه در تهران، گستره‌های سکونتگاهی پیرامونش دارای جذب جمعیت است. تصویر ۶ به ارایه میزان مهاجرت‌پذیری شهرستان پرداخته است.



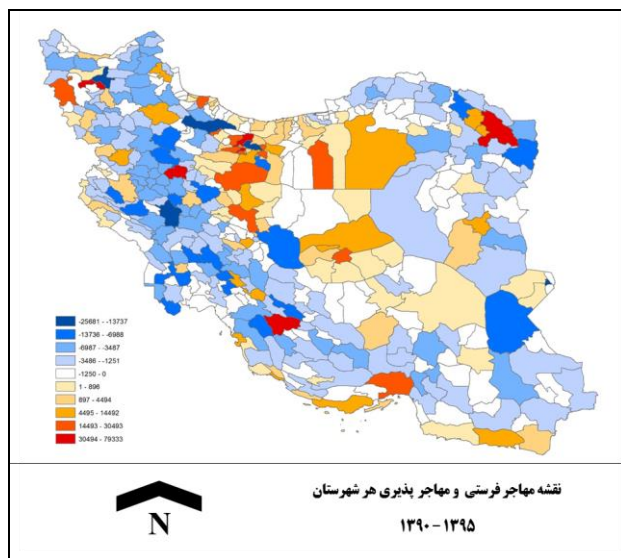
تصویر ۶: عوامل، فرایندها و برایندها در روند شکل‌گیری و دگرگونی الگوهای شهری شدن

پس از محاسبه مهاجرت‌پذیری و مهاجرت‌فرستی هر شهرستان به ارائه شاخص "تراز پخشایش جمعیتی" برای هر شهرستان پرداخته شده است که این تراز پخشایش جمعیتی با در نظر گرفتن هر دو عامل مهاجرت‌فرستی و مهاجرت‌پذیری هر شهرستان به میزان خالی شدن یا افزوده شدن جمعیت شهرستان‌ها در دوره مربوطه اشاره می‌کند. تصویر ۷ به معرفی ۲۰ شهرستان با بیشترین

سهم تراز مثبت پخشایش جمعیتی و ۲۰ شهرستان با تراز منفی پخشایش جمعیتی پرداخته است. در ادامه نیز کل شهرستان‌هایی که در حال افزایش یا کاهش تراز پخشایشی جمعیتی (مهاجرفرستی و مهاجرپذیری شهرستان‌ها) هستند، در تصویر ۸ ارائه می‌شود.

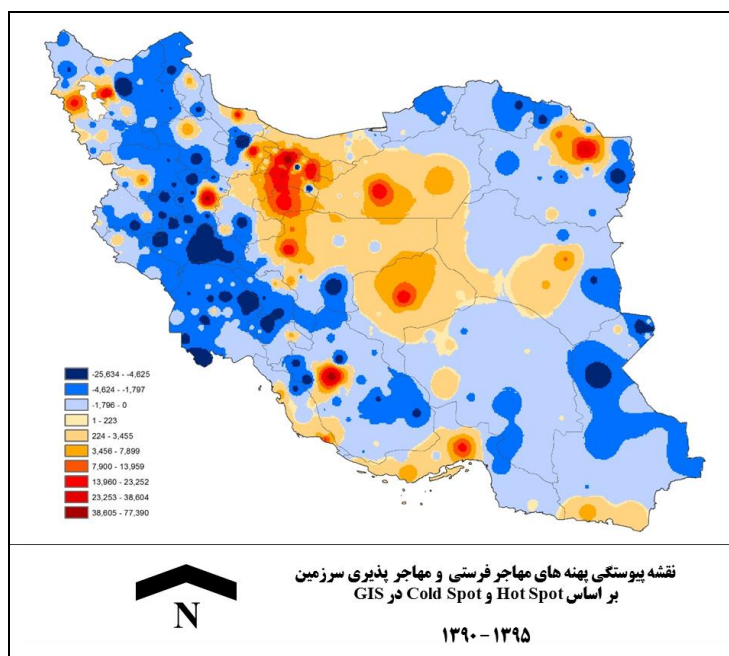


تصویر ۷: نمودار تراز منفی و مثبت برای ۲۰ شهرستان از ابتدا و انتها



تصویر ۸: مهاجر فرستی و مهاجر پذیری هر شهرستان

تصویر ۸ نشان می‌دهد که از تعداد ۴۲۹ شهرستان کشور، تعداد ۳۱۱ شهرستان مهاجرفرست هستند. به عبارتی ۷۵ درصد از کل شهرستان‌های کشور مهاجرفرست شده‌اند. در واقع حدود ۲۵ درصد شهرستان‌های کشور مهاجرپذیر هستند. برای فهم شدت پیوستگی پهنه‌های مهاجرپذیر و مهاجرفرست در این پژوهش بر اساس تکنیک Hot Spot و Cold Spot در GIS همبستگی و پیوستگی پهنه‌های در حال خالی شدن و پهنه‌های در حال پر شدن از مهاجرها به صورت تصویر ۹ تهیه گردیده است.



تصویر ۹: پیوستگی پهنه‌های مهاجرفرست در مقابل پهنه‌های مهاجرپذیر با شدت‌های گوناگون

آن چه در تصویر ۹ مشخص‌تر می‌شود، سهم بالایی از تحرک جمعیتی در قالب مهاجرفرستی در پهنه غربی و شمال غربی کشور است. همچنین پهنه مرکزی کشور از نظر مهاجرپذیری، تحرک به شدت بالایی دارد. در پهنه شرقی کشور می‌توان چینی‌اشی از هر سه پهنه بر تحرک مهاجرپذیر (مشهد) و پهنه پرتحرک مهاجرفرست (زاهدان) را در کنار پهنه‌های

مهاجر فرست کم تحرک (بخش‌هایی از استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی) مشاهده نمود. همچنین ضرایب موران و آنتروپی در مقیاس شهرستان‌های کشور برای سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ در جدول ۳ ارایه می‌گردد.

جدول ۳: ضرایب موران و آنتروپی در مقیاس شهرستانی کشور

دوره	۱۳۹۰	۱۳۹۵	روند تغییر
ضریب آنتروپی	۰,۸۶	۰,۸۲	کاهشی
ضریب موران	۰,۱۵	۰,۱۱	کاهشی

طبق جدول ۳ واضح است که ضریب آنتروپی شهرستان‌های کشور از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ با روند کاهشی مواجه شده است. این ضریب از ۰,۸۶ به ۰,۸۲ رسیده است. هرچه ضریب آنتروپی به ۱ نزدیک‌تر باشد تعادل در توزیع جمعیت بین شهرستان‌های کشور بیشتر است. ضریب آنتروپی معرف عدم تعادل در توزیع جمعیت بین شهرستان‌های کشور می‌باشد. ضریب موران شهرستان‌های کشور در دوره ۵ ساله از ۰,۱۵ به ۰,۱۱ رسیده است. این ضریب با روند کاهشی نشانگر پایین آمدن قدرت تجمع و بالا رفتن پراکندگی می‌باشد. به عبارت بهتر نشان‌دهنده گسترش پخشایش‌های جمعیتی در پهنه مرکزی کشور به سمت نواحی پیرامونی می‌باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

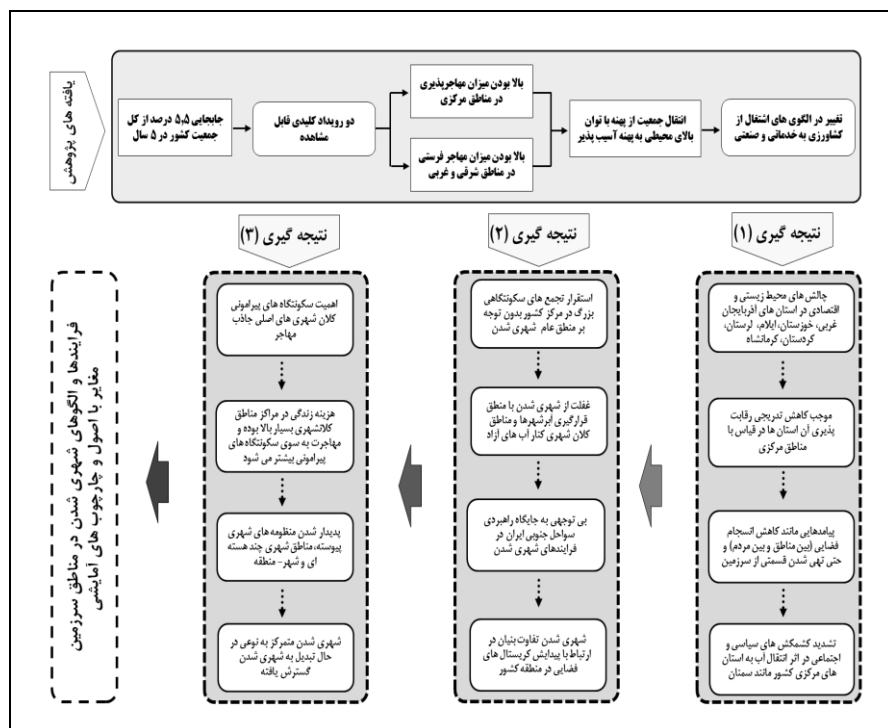
با توجه به مباحث طرح شده و مبانی نظری ارائه شده در پژوهش حاضر، الگوهای فضایی پخشایش جمعیتی در دو مقیاس بین استان‌ها و بین شهرستان‌های کشور در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۵ مورد کاوش قرار گرفتند و سعی گردید تا الگوهای فضایی مسلط در این دگرگونی‌ها بررسی شوند. یافته‌های پژوهش بیانگر بالا بودن میزان مهاجرپذیری در مناطق مرکزی و تا حدودی در برخی از نواحی شمالی و جنوبی کشور است، در حالی که میزان مهاجرفرستی در مناطق شرقی و غربی کشور بالا است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهند که در مقیاس شهرستانی حدود ۵,۵ درصد از کل جمعیت کشور، در بازه زمانی ۵ سال جابجا شده‌اند. بخش عمده‌ای از

این پخشایش جمعیتی از پهنه حاصلخیز و با ظرفیت‌های طبیعی و توان محیطی بالای شمال غربی- جنوب غربی به سمت پهنه مرکزی کشور مهاجرت کرده‌اند. این موضوع می‌تواند نشانگری از ادامه روند تغییر در الگوی‌های اشتغال کشور از کشاورزی به سمت الگوی خدماتی و صنعتی باشد.

در شرایط حاضر، از نظر منطق محیط زیستی با توجه به چالش‌های محیط زیستی در استان‌های خوزستان، ایلام (ریزگردها)، آذربایجان غربی (خشک شدن دریاچه) و چالش‌های اقتصادی در استان‌های لرستان، کردستان، کرمانشاه (بیکاری) فعالیت در بخش کشاورزی رو به کاهش است. از نظر منطق مساوات، کم‌توجهی به گسترش زیرساخت‌ها باعث شکاف توسعه در این مناطق و به تدریج کاهش رقابت‌پذیری آن‌ها می‌گردد. همچنین از نظر منطق کارایی، مناطق مهاجرپرست در قیاس با مناطق مهاجرپذیر رقابت‌پذیری کم‌تری دارند. با توجه به استقرار بخش وسیعی از فعالیت‌های صنعتی و خدماتی در مرکز کشور، توجه مهاجران به این مشاغل دارای اهمیت است. موضوع مورد تاکید در یافته‌های این پژوهش، گریزناپذیر بودن تاکید بر پهنه غربی کشور است که اگر این روند مهاجرپرستی جمعیت ادامه یابد، تا چند دهه دیگر می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری فراتر از فقر و نابرابری، بلکه چالش کاهش انسجام فضایی و حتی تهی شدن قسمتی از سرزمین را داشته باشد. این سهم از جمعیتی که در حال مهاجرت به سمت مرکز کشور هستند، از نظر اکولوژیکی باری افزون به شرایط امروزی مناطق مرکزی کشور بر آن وارد خواهند کرد. مساله‌ای که می‌تواند از این پس، تاکید دولت‌ها در دو دهه اخیر به موضوع چالش برانگیز انتقال آب به استان‌هایی مانند سمنان را بیشتر مورد بحث قرار دهد. طبیعی است که این شیوه از الگوهای دگرگونی اجتماعی- فضایی می‌تواند کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی پیچیده‌تری را ایجاد نمایند. چالشی برگرفته از انتقال جمعیت به مناطقی از کشور بوده که فاقد توان اکولوژیکی مطلوب برای پذیرش این اندازه جمعیت می‌باشد. قطعاً ادامه این روند می‌تواند اثرات نامطلوب‌تری نیز داشته باشد و در نهایت موجب به حداقل رسیدن کارایی مناطق سرزمین گردد.

دیگر موضوع نیازمند به تحلیل مناطق مرزی کشور هستند. متأسفانه، غالب مناطق مرزی کشور دارای مهاجرفرستی هستند که در این مورد، نشانگر دنبال نشدن راهبردهای آمایشی است. دیگر مساله اساسی که لازم است مورد بررسی دقیق قرار گیرد، استقرار تجمع‌های سکونتگاهی بزرگ در مرکز کشور است. در واقع شیوه شهری شدن و نرخ‌های شهرنشینی به طور عام بر این منطق بنا شده که اکثر ابرشهرها و مناطق کلان شهری دنیا در کرانه‌های آب‌های آزاد قرار دارند، اما در ایران جایگاه راهبردی سواحل جنوبی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. این امر با مفهوم توسعه دریا محور اهمیت می‌یابد. این مساله نیز می‌تواند در فرایندهای متفاوت شهری شدن مناطق کشور ردیابی شود. اگر سیاست‌های آمایشی به درستی انجام شود، پهنه جنوبی کشور قابلیت مهاجرپذیری بالایی دارد.

مقوله دیگر در تحلیل یافته‌های این پژوهش، اهمیت سکونتگاه‌های پیرامونی کلان شهرهای اصلی جاذب مهاجر می‌باشد. کلان شهرهای اصلی مهاجرپذیر مانند تهران، کرج، اصفهان و مشهد در سکونتگاه‌های گستره پیرامونی خود، جاذب جمعیت شده‌اند و به نوعی پدیدار شدن منظومه‌های شهری پیوسته، مناطق شهری چند هسته‌ای و شهر- منطقه قابل بحث است. زیرا هزینه زندگی در مراکز مناطق کلانشهری بسیار بالا بوده و مهاجرت به سوی سکونتگاه‌های پیرامونی بیشتر می‌شود. در واقع شهری شدن متمرکز به نوعی در حال تبدیل به شهری شدن گسترده است. همچنین این روند برای مقیاس‌های شهری و روستایی می‌تواند به مراتب پیوسته‌تر و پیچیده‌تر باشد. در کل مهاجرپذیری جمعیت در پهنه مرکزی کشور در حال گسترش است و با حرکت به سمت مناطق پیرامونی کشور، میزان مهاجرپذیری کاسته شده و بر شدت مهاجرفرستی افزوده می‌شود. آن چه مشخص است، الگوی پخشایش جمعیت در مناطق سرزمین مغایر با اصول و چارچوب بهینه آمایشی است. می‌توان نوشت که به نوعی سرزمین با دو دسته از مناطق سودآور برای کار و زندگی در تقابل با مناطق کم سود یا بدون سود مواجه شده است. طوری که ادامه این روند می‌تواند سرزمین را با چالش پایین آمدن انسجام مواجه نماید. تصویر ۱۰ به ارایه مدل مفهومی پیرامون ارتباط بین یافته‌ها و نتایج پژوهشی پرداخته است.



تصویر ۱۰: مدل مفهومی یافته های پژوهش در ارتباط با نتیجه گیری

در کل لازم است بر این مساله توجه گردد که در دهه های اخیر ماهیت فرایندی تحولات شهری شدن در فضای سرزمین، بسیار قوی تر از ماهیت ایستایی نرخ های شهرنشینی آن بوده است. پخشایش های جمعیتی مناطق نیز در چارچوب الگوهای ناشی از شهری شدن تغییر یافته اند. پاسخ پرسش های پژوهش این گونه ردیابی می شود که الگوهای مهاجرفرستی و مهاجری پذیری در مقیاس شهرستان ها و استان های کشور در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ به نوعی روشن گر غلبه نیروهای پیشران در جذب جمعیت به سمت مرکز سرزمین در مقابل نیروهای پسران جمعیت به مناطق پیرامونی سرزمین است. همچنین این الگوها در ارتباط با دگرگونی شیوه شهری شدن در مناطق مهاجری پذیر متاثر از شهری شدن گسترش یافته هستند. ردیابی جغرافیای محتمل ناشی پدیده مهاجرت در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ و در بسترهای فضایی

سرزمین، می‌تواند مقیاس‌های تحلیل‌پذیرتری از مفهوم مهاجرت را ارائه نماید. درباره پیامدهای اجتماعی - فضایی این تحولات با توجه به شرایط سرزمینی بحث شده در پژوهش، می‌توان پیش‌بینی کرد که فشار زیادی بر عرصه‌های مرکزی وارد گردیده و این روند به تدریج در حال افزایش است. با ادامه شرایط موجود مبتنی بر بیشتر شدن جذب جمعیت در پهنه‌های مرکزی کشور، پیامدهای جبران‌ناپذیری بر این پهنه‌ها وارد می‌شود. از سوی دیگر، با تضعیف کارایی و مساوات بین مناطق و افزایش مسائل محیط زیستی آن‌ها، انسجام سرزمینی به تدریج کاهش می‌یابد.

منابع

- افروخته، حسن و محمدحجی‌پور (۱۳۹۴). "اقتصاد سیاسی فضا و تعادل منطقه‌ای ایران." *اقتصاد فضا و توسعه روستایی*. شماره ۴، صص: ۸۷-۱۱۰.
- ایراندوست، کیومرث و محمدحسین بوچانی و روح‌الله تولایی (۱۳۹۲). "تحلیل دگرگونی الگوی مهاجرت داخلی کشور با تأکید بر مهاجرت‌های شهری." *مطالعات شهری*. شماره ۶، صص: ۱۰۵-۱۱۸.
- پیران، پرویز (۱۳۶۹). "دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی." *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۴۰، صص: ۶۴-۶۹.
- پیله‌ور، علی اصغر (۱۳۹۳). *درآمدی بر اقتصاد سیاسی شهرنشینی ایران*، تهران: دانش‌نگار.
- تقوایی، مسعود و محمدرضا کنعانی (۱۳۹۲). "بررسی وضعیت تعادل فضایی نظام شهری ایران در سطوح ملی - منطقه‌ای طی ۶۰ سال اخیر." *برنامه‌ریزی فضایی*. شماره ۱، صص: ۱۶۹-۲۰۰.
- توکل‌نیا، جمیله و رضا کانونی و امیر شریفی (۱۳۹۳). "ارزیابی نظام‌های شهری مناطق نه‌گانه کشور براساس روش تصمیم‌گیری چند معیاره (AHP)." *مطالعات برنامه‌ریزی شهری*. شماره ۶، صص: ۷۷-۹۹.
- حیدری، علی (۱۳۹۳). "تحلیل ابعاد کالبدی-فضایی تمرکزگرایی در نظام شهری ایران." *مسکن و محیط روستا*. شماره ۱۴۷، صص: ۸۲-۱۰۰.

- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۸۸). "دولت و شهرنشینی در ایران (مبانی و اصول کلی نظریه توسعه شهر و شهرنشینی در ایران)". *جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*. پیش شماره پاییز و زمستان، صص: ۱۴۳-۱۶۵.
- زبردست، اسفندیار و خلیل حاجی‌پور (۱۳۸۸). "تبیین فرایند شکل‌گیری، تکوین و دگرگونی مناطق کلان شهری". *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*. شماره ۶۹، صص: ۱۰۵-۱۲۱.
- زمانی، فریبا (۱۳۸۸). "اهمیت جمعیت‌شناسی در برنامه‌ریزی‌های آمایش سرزمین (با تأکید بر مطالعه مهاجرت‌های استانی)". *جمعیت*. شماره ۶۹ و ۷۰، صص: ۱۰۷-۱۳۲.
- شهبازین، سعیده، عباس عسکری ندوشن و محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۹۷). "نقش مهاجرت داخلی در بازتوزیع جمعیت ایران (دوره زمانی ۱۳۷۰-۱۳۹۵)". *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. شماره ۲۵، صص: ۳۳-۶۶.
- ضرابی، اصغر و حمیدرضا رخشانی نسب (۱۳۸۹). "روند مهاجرت‌پذیری و مهاجرت‌فرستی شهرهای ایران در دو دهه اخیر". *رفاه اجتماعی*. شماره ۳۹، صص: ۲۴۷-۲۷۲.
- قربانی، زهرا (۱۳۹۰). "الگوهای شهرنشینی در ایران و جهان". *جمعیت*. شماره ۷۷ و ۷۸، صص ۷۹-۹۴.
- قلندریان، ایمان و هاشم داداش‌پور (۱۳۹۶). "تحلیل الگوهای فضایی مهاجرت بین شهرستانی در فضای سرزمین ایران". *جغرافیا و برنامه‌ریزی*. شماره ۶۲، صص: ۲۲۳-۲۴۶.
- مرکز آمار (۱۳۹۰). *سرشماری نفوس و مسکن*. بر اساس سفارش پژوهشگران.
- مرکز آمار (۱۳۹۵). *سرشماری نفوس و مسکن*. بر اساس سفارش پژوهشگران.
- مشفق، محمود و قربان حسینی (۱۳۹۵). "مطالعه تطبیقی تجربیات سیاستی کشورهای منتخب آسیایی در زمینه توزیع متوازن جمعیت شهری". *برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای*. شماره ۳، صص: ۱-۲۹.
- مصطفوی، فرخ (۱۳۹۲). "سیاست جمعیتی برای شهرهای ایران". *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. شماره ۱۵، صص: ۴۳-۶۵.

- میرآبادی، مصطفی، صادق بشارتی‌فر و احمد کریمی (۱۳۹۷). "تحلیلی بر الگوی فضایی، ابعاد و عوامل مرتبط با رشد شهرنشینی دوره معاصر در ایران (با تأکید بر شاخص‌های توسعه‌ای و معیشتی)." *پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری*. شماره ۳، صص: ۶۰۵-۶۲۷.
- هابرد، فیل (۱۳۹۶). *شهر*، (مترجم: افشین خاکباز)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یاسوری، مجید (۱۳۸۹). "بررسی روند توزیع جغرافیایی جمعیت ایران، آینده‌نگری، مشکلات و راهبردها." *جمعیت*. شماره ۷۳ و ۷۴، صص: ۱-۲۴.
- Angelo, H. and D. Wachsmuth (2015). "Urbanizing Urban Political Ecology: A Critique of Methodological Cityism." *International Journal of Urban and Regional Research* 39(1): 16-27.
- Brenner, N. (2018). "Debating planetary urbanization: For an engaged pluralism." *Environment and Planning D: Society and Space* 36(3): 570-590.
- Brenner, N. (2019). *New Urban Spaces: Urban Theory and the Scale Question*, New York: Oxford University Press.
- Brenner, N. and C. Schmid (2015). "Towards a new epistemology of the urban?" *City* 19(2-3): 151-182.
- Davoudi, S. (2016). "Territorial cohesion and the added value of territorial cooperation," Paper presented at the international conference on How to Measure Progress & Success of Interreg, Luxembourg, 2006.
- Davoudi, S. and E. Brooks (2014). "When does unequal become unfair? Judging environmental justice claims." *Journal of Environment and Planning A* 46: 2686 - 2702.
- Feng, W. and Y. Liu and L. Qu (2019). "Effect of land-centered urbanization on rural development: A regional analysis in China." *Land Use Policy* 87: 1-22.
- Khatam, A. and O. Haas (2018). "Interrupting planetary urbanization: A view from Middle Eastern cities." *Environment and Planning D: Society and Space* 36(3): 439-455.
- Martín, A. (2016). "In the Nature of the Non- City: Expanded Infrastructural Networks and the Political Ecology of Planetary Urbanisation." *Antipode* 48(2): 233- 251.
- Pacione, M. (2011). "Introduction: urban growth patterns – trends and policy issues," in H. Geyer, *International Handbook of Urban Policy: Issues in the Developing World*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited.
- Schmid, C. (2018). "Journeys through planetary urbanization: Decentering perspectives on the urban." *Environment and Planning D: Society and Space* 36(3), 591-610.
- Tsai, Y. (2005). "Quantifying Urban Form: Compactness versus 'Sprawl'." *Urban Studies* 42(1): 141-161.
- Ultramari, C. and R. J. Firmino (2010). "Urban beings or city dwellers? The complementary concepts of 'urban' and 'city'." *City & Time* 4: 3- 15.

Original Research Article ■

Exploring and Explaining the Transformed Spatial Patterns in Demographic Distribution of Iranian Regions

Mohammad Hossein Sharifzadegan¹, Amir Fathi Farzaneh²

Abstract The patterns of demographic distribution in different time periods are various manifestations of complex stages of socio-spatial transformations in regions of a territory. The aim of this study is to investigate the spatial patterns resulting from population distribution in the provinces and counties of Iran between 2011 and 2016. This enables us to explore the socio-spatial consequences of these patterns in relation to transformation of urbanization processes and urbanization rates of regions. The present study has been compiled in two descriptive-analytical levels using population and housing census data and using combined techniques in analyzing findings based on Hot Spot and Cold Spot commands (based on Moran and Entropy coefficients) in GIS software. The research findings show that the counties located in the center of the country have high rates of in migration and those that located in the eastern and western regions of the country are in the periods of out migration. This indicates a reduction in the agricultural sector activities in fertile areas and a promotion in the employment patterns in the service and industry sectors in the center of the country. This trend has weakened both the cohesion and spatial balance in the territory. It is obvious that the pattern of population distribution in the regions of the country is contrary to the principles and optimal framework of territory spatial planning.

Keywords Demographic Distribution, Urbanization Process, Spatial Patterns, In/Out Migration, Territory Cohesion

Received: 13 April 2020

Accepted: 24 January 2021

1 Professor of Urban and Regional Planning, Faculty of Architecture and Urban Development, Shahid Beheshti University (Corresponding Author), m_sharifzadegan@sbu.ac.ir

2 PhD Candidate in Urban Planning and Design, Faculty of Architecture and Urban Development, Shahid Beheshti University, a_fathifarzaneh@sbu.ac.ir

* This article is extracted from the second author's doctoral dissertation entitled "urbanization concept in the Iranian context" which is in progress under supervision of the first author at the Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University in 2021.

DOI: [10.22034/jpai.2021.124618.1149](https://doi.org/10.22034/jpai.2021.124618.1149)